

سفیر امارات متحده عربی در هند: قطر از هراس افغان میزبانی می کند

به نقل از طلوع نیوز، سفیر امارات متحده عربی در هند، قطر را به پشتیبانی از هراس افغان متهم می سازد و می گوید که قطر یک تهدید برای کشورهای منطقه و جهان است. احمدالبناء، سفیر امارات متحده عربی در هند می افزاید که قطر از هراس افغان میزبانی می کند و آن را به کشورهای دیگر می فرستد. او در یک نشست در دهلی نو، افزوده است: «قطری ها از هراس افغان میزبانی می کنند و هراس افغان را از کشور شان صادر می کنند. هراس افغان فارغان گوناگونی هستند. قطر به مداخله در کشورهای دیگر ادامه می دهد و این کشور یک تهدید است». این در حالی است که دوحه و ابوظبی هر دو، میزبان گفت و گوهای میان نمایندگان طالبان و ایالات متحده آمریکا بوده اند. اما پس از برگزاری نشست ابوظبی، طالبان از شرکت در نشست جده خودداری کردند. اما، وزارت خارجه افغانستان می گوید که امارات و قطر تلاش دارند تا برای صلح افغانستان، گفت و گوهای میان حکومت و نمایندگان طالبان را زمینه سازی کنند. چهارمین دور گفت و گوهای نمایندگان طالبان و ایالات متحده که به تاریخ اول تا ششم ماه دلو برگزار شد نیز قطر آن را میزبانی کرد - نشستی که به گفته زلمی خلیل زاد، نماینده ویژه ایالات متحده برای صلح افغانستان پیشرفت های چشم گیری داشته است. قطر از سال ۲۰۱۳ میلادی تاکنون از دفتر سیاسی طالبان نیز میزبانی می کند و تاکنون چندین بار میزبان گفت و گوهای میان طالبان و نمایندگان آمریکا بوده است.

سال پنجم، یکشنبه، ۱۴ دلو، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۳ فیبروری ۲۰۱۹

شماره ۲۱۵



پروسیه صلح و نگرانی از آینده؛ ارزش ها به حراج گذاشته شده است؟



کامران پناهیان

شماری از جریان های سیاسی و چهره های ذی نفوذ تأکید می کنند که رهبری حکومت وحدت ملی نباید به خاطر اغراض سیاسی و منافع شخصی شان، پروسیه صلح را مختل نموده و از نهادینه شدن آن در کشور جلوگیری نماید. این فعالین سیاسی تأکید می کنند که فرصت پیش آمده، در صورت که درست و به موقع مدیریت شود، می تواند گره کور چندین دهه جنگ و خشونت را باز نموده و مسیرهای مشخص ثبات و امنیت عمومی را برای مردم افغانستان هدیه دهد.

۲

با خروج زودهنگام نیروهای امریکایی از افغانستان خون ریزی بیشتر می شود

محمد عمر داوودزی، رییس دبیرخانه شورای عالی صلح و نماینده رییس جمهور در امور منطقه ای برای اجماع صلح گفته است در صورتی که نیروهای امریکایی به گونه ی سریع از افغانستان خارج شوند، خشونت ها در این کشور گسترش یافته و خونریزی نیز بیشتر می شود. آقای داوودزی روز جمعه (۱۲ دلو) در مصاحبه با شبکه ی «سی ان ان» گفته است: «اگر این نیروها بدون در نظر داشت یک جدول زمانی از افغانستان بیرون شوند، خلایبی به وجود خواهد آمد که در نتیجه ی آن خونریزی بیشتر صورت خواهد گرفت». او همچنان گفته است که طالبان نمی خواهند با دولت افغانستان رودر رو گفت و گو کنند. به گفته ی او: «به نظر من رهبران طالبان نگران اند، تا زمانی که جدول زمانی خروج از سوی نیروهای امریکایی اعلام نشود و این گروه با دولت افغانستان گفت و گو کنند، سبب خواهد شد که مورال فرماندهان و جنگجویان شان در میدان جنگ از بین برود و به این فکر شوند که چرا آنان می جنگند در صورتی که رهبری شان مذاکره می کنند؟».

پیش از این رییس جمهور غنی نیز در نامه ای به دونالد ترامپ، از او خواسته است تا یک گروه کاری از دو طرف معرفی شده و در مورد مصارف و ساحه ی پوشش و حضور سربازان امریکایی بحث کنند. بر اساس گزارش روزنامه نیویورک تایمز، رییس جمهور غنی نسبت به خروج کامل سربازان امریکایی از افغانستان ابراز نگرانی کرده است. آقای غنی در این نامه پیش بینی کرده که در مصارف حفظ و مراقبت نیروهای امریکایی احتمالاً حدود دو میلیارد دالر و نیز در شمار این نیروها تا سه هزار نفر کاهش به میان آید.

یک فرمانده کلیدی و ۹ جنگجوی طالبان کشته شدند

وزارت داخله ی کشور از کشته شدن یک فرمانده کلیدی گروه طالبان در ولایت فراه خبر داده است. در اعلامیه ی این وزارت که دیروز (شنبه، ۱۳ دلو) منتشر شده، آمده است که قاضی قاری عبدالقادر، یکی از افراد کلیدی طالبان همراه با چهار تن از افرادش در نتیجه ی عملیات مشترک نیروهای امنیتی در ولسوالی خاک سفید ولایت فراه کشته شده اند. در اعلامیه گفته شده است که در جریان این عملیات هفت جنگجوی دیگر گروه طالبان زخمی و هشت نفر دیگرشان بازداشت شده اند.

وزارت داخله در عین حال گفته است که در نتیجه ی یک حمله هوایی در روستای «حسن آباد» ولسوالی پشت کوه ولایت فراه، پنج جنگجوی طالب کشته شده اند. در جریان این حمله ی هوایی دو عراده موتر و مقداری جنگ افزار طالبان از بین برده شده است. در مورد تلفات نیروهای امنیتی و غیرنظامیان در جریان این عملیات ها چیزی گفته نشده است. گروه طالبان نیز تا کنون در این باره حاشیه نگفته است.

لزوم توجه از حاشیه به متن

روستایی



در این روزها بازار حاشیه و تقابل آن با واقعیت های عینی جامعه گرم و پر مشتری است. جوانان، روشن فکران، قلم به دستان، اصحاب رسانه و مطبوعات، چهره های سیاسی، فعالین مدنی... هر کدام به نوعی دچار تناقض حاشیه با متن و پیچیدن در گرداب توحش و بی برنامه گی قرار دارند. قلم به دستان و متن نویسان به جای پردازش به اصل و هسته هر گفتگویی، در تلاش بریش و گسترش ابعاد مختلف آن بوده و با در نظر داشت توانائی نگارش متن شان در تلاش اند تا چهره های واقعیت را دگرگون ساخته و با ثلیقه انحصاری خویش تبلور نمایند. روشن فکران به تبع آن به علت گذار فکری شان از سنت به مدرنیته و با به تعبیری واضح تر از گفتمان

کلاسیک به گفتمان جدید، نیز دچار تناقض متن با واقعیت یا گریز از واقعیت «حاشیه» می باشند. این گروه که به لحاظ دستاوردهای علمی خود شان را در مراتب بالای از دانش و تحلیل مسائل علمی به صورت آکادمیک و مبتنی بر خرد عمومی نسل تحصیل کرده، تصور دارند؛ در مباحث مختلف از جمله مسائل و گفتمان های سیاسی دچار تناقض گوئی های شدید و کاهن غیر قابل بخشش می شوند. این نیروی فکری با وصف توان تئوریک شان در تحلیل قضایا و ریشه یابی آن در گفتمان های پیچیده ایدئولوژیکی، در برخورد با قضایای واقعی و عینی بسترهای اجتماعی...

کلید گم شده ی صلح کجاست؟

اسحاق علی احساسی



صلح در کابل است. امرالله صالح، معاون نخست تکت انتخاباتی آقای غنی در پاسخ به گفته های زلمی خلیل زاد، نماینده ویژه ایالات متحده ی امریکا در امور صلح افغانستان گفت؛ کلید صلح افغانستان در راولپندی است نه در کابل. این حرف های آقای صالح اشاره به نقش پاکستان در جنگ دیرپای افغانستان و همچنان به ساختار سیاسی پاکستان داشت، که اکثریت برسر قدرت پنجابی با مرکزیت شهر راولپندی با اشراف داشتن بر سپهر سیاست پاکستان، از گذشته تا امروز از چه جایگاه و نقشی در جنگ افغانستان برخوردار بوده است. چهارشنبه هفته ی گذشته (۱۰ دلو) رییس جمهور غنی در جریان سخنرانی در کنفرانس ملی «جوانان و صلح»...

هم زمان با جدی شدن گفت و گوهای صلح و تهیه ی پیش نویس طرح صلح میان دولت امریکا و گروه طالبان، رییس جمهور غنی و دستگاه حکومتی او، برای شامل شدن جانب حکومت وحدت ملی در متن این گفت و گوها، اقدامات جدیدی را روی دست گرفته اند. در ختم چهارمین دور دیدار هیأت گفت و گوکننده ی امریکا با نمایندگان طالبان در قطر، زلمی خلیل زاد اعلام کرد که فرصت خوبی برای ختم جنگ چهل ساله ی افغانستان به وجود آمده است و تمامی طرف های سیاسی در افغانستان باید از این فرصت استقبال کنند. آقای خلیل زاد با اشاره به این که او نسبت به آینده ی تلاش های صلح جویانه خوشبین است، افزود که حالا کلید

گپ مردم



طرف‌های اصلی صلح کی‌هاستند؟

در دوران حاکمیت حامد کرزی، رییس‌جمهور پیشین، پس از آن که مسأله‌ی صلح با گروه‌های شورشی در حال جنگ با ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده‌ی آمریکا و نیروهای امنیتی افغانستان مطرح شد، تا اکنون که میز گفت‌وگوهای صلح میان طالبان و نمایندگان آمریکا داغ است، طرف‌های اصلی صلح هم‌چنان از دید افکار عمومی پنهان نگه‌داشته شده است. آن‌چه در ظاهر دیده می‌شود و مردم خسته از جنگ افغانستان شاهد آن اند، طرف‌های صلح ایالات متحده‌ی آمریکا و گروه طالبان اند، آن‌گونه که طالبان و ایالات متحده، طرف‌های مذاکرات صلح را تشکیل می‌دهند، اما آیا واقعیت نیز چنین است؟

در شرایطی که جنگ افغانستان وارد پنجمین دهه‌ی عمر خود می‌شود، چون گذشته، جنگ در این سرزمین به دلیل عدم موجودیت یک حاکمیت واقعی ملی، هنوز هم طرف‌های اصلی این جنگ مشخص نیست. در سطح بین‌المللی، طالبان با حمایت یکی از کشورهای منطقه با ایالات متحده، طرف‌های اصلی جنگ دیده می‌شود و از دولت افغانستان خبری نیست. با این حال، آن‌چه جهان از این گفت‌وگوها می‌فهمد هیچ‌چیزی غیر از این نیست که گروه شورشی طالبان، قدرت سیاسی را در افغانستان به دست دارند و به همین جهت این گروه به عنوان یک اقتدار مشروع با ایالات متحده‌ی آمریکا در مورد صلح چانه‌زنی و مذاکره می‌کنند. اما اگر رد پای طالبان دنبال شود، احتمالاً به قدرت منطقی می‌رسد، که در نیم‌قرن گذشته، در یک رابطه‌ی تنگاتنگ با آمریکا قرار داشته‌اند. حرف این است؛ آیا آمریکا با یک دوست دیرینه و استراتژیک‌اش بر سر جنگ و صلح کشوری بنام افغانستان چانه می‌زند؟ این معادله را از هر طرفی که به محاسبه بگیریم، مبهم و مشکوک است.

در سطح داخلی نیز چنین است. در چند ماه گذشته، هم‌زمان با جدی‌شدن گفت‌وگوهای صلح میان طالبان و دولت آمریکا، پس از آن که دولت افغانستان به صورت جدی به حاشیه رفت، قشر سیاسی و عادی اقوام مختلف افغانستان، به طرح این سوال پرداختند و تلاش کردند، کتله‌های مختلف قومی بر اساس میل و شوق خودشان برای این پرسش پاسخ بگویند. عده‌ای از نیروهای جنبش مقاومت در برابر طالبان، با برجسته‌کردن این بحث که آنان قبل از آن‌که از آمریکا و جامعه‌ی جهانی خبری باشد، به تنهایی در برابر طالبان جنگیده‌اند، به صورت غیر رسمی اعلام کرده‌اند، که اگر قرار باشد برنامه‌ی صلحی با طالبان در کار باشد، باید کسانی با این گروه برای رسیدن به صلح گفت‌وگو کنند، که سال‌های سال با آنان جنگیده و در این جنگ قربانی داده‌اند.

مجموعه‌های قومی دیگر، نیز به صورت ضمنی اعلام کردند، که از جزئیات گفت‌وگوهای صلح باید مردم افغانستان که هم با طالبان در جنگ بوده و هم پایه‌های نظام دموکراسی را در جریان ۱۸ سال گذشته بلند نگه‌داشته‌اند، با خبر باشند و این پروسه با توجه به خواست‌های مردم به پیش برده شود.

با این حساب، تا این لحظه، که آقای خلیل‌زاد، نماینده‌ی ویژه‌ی آمریکا از یک توافق قریب‌الوقوع با طالبان حرف می‌زند، هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح داخلی، طرف‌های اصلی جنگ و صلح افغانستان به صورت هدف‌مندانه از انظار عمومی پنهان نگه‌داشته شده است. این امر از روی این واقعیت حیاتی در پروسه‌ی صلح پرده بر می‌دارد؛ آن‌گونه که در گذشته، صلح‌های پروژه‌ی به جنگ افغانستان نقطه‌ی پایان نگذاشته است، این بار نیز اگر طرف‌های اصلی این جنگ مشخص نشود و در ذیل یک گفت‌وگوی رو در رو، باهم به توافق نرسند، جنگ قطع نخواهد شد و استقرار صلح دایمی در این سرزمین ناممکن خواهد بود.

به دنبال تلاش‌های تازه‌ی زلمی خلیل‌زاد نماینده‌ی خاص وزارت خارجه آمریکا در مورد صلح افغانستان در دوحه‌ی قطر، موضع‌گیری‌ها و تلاش‌های سیاسی در سطح منطقه و در درون سیاست افغانستان اوج گرفته است. خلیل‌زاد پس از نشست شش روزه و به تعبیری برخی رسانه‌های خارجی (نشست تاریخی) خویش با نمایندگان طالبان در قطر، هفته‌ی گذشته به کابل برگشت. بر اساس منابع اطلاعاتی ارگ ریاست‌جمهوری، خلیل‌زاد با رهبران حکومت از جمله رییس‌جمهور غنی و شماری از اعضای بلند پایه‌ی کابینه‌ی کشور در مورد پیشرفت‌های پروسه‌ی صلح و نشست اخیر خویش با نمایندگان طالبان، برای حکومت افغانستان گزارش داده و جزئیات گفت‌وگوهایش را شریک ساخته است. پس از نشست خلیل‌زاد با رهبران حکومت، شماری از چهره‌های جهادی-سیاسی نیز با زلمی خلیل‌زاد نشست‌های جداگانه‌ای ترتیب نمودند و در مورد گفت‌وگوهای صلح و پیشرفت‌های حاصله در آن، گفت‌وگو و مذاکره نمودند.

به دنبال این گفت‌وگوها؛ اما ارگ ریاست‌جمهوری از روند کنونی صلح به رهبری آمریکا، انتقاد نموده و این روند را به نفع کشور و منافع علیای ملی افغانستان نمی‌داند. در تازه‌ترین واکنش‌ها، چهارشنبه‌ی هفته گذشته رییس‌جمهور غنی در نشست مشورتی صلح در تارلار لویه‌جرگه تأکید نمود؛ صلحی که در پشت دروازه‌های بسته و بدون حضور نمایندگان واقعی ملت افغانستان به دست می‌آید، پایدار و مورد قبول همگان نخواهد بود. او هم‌چنین اضافه نمود که اگر قرار است صلح در کشور انجام شود باید از مجاری سیاسی مشروع و در روز روشن با حضور مردم افغانستان و نیز شرکت تمامی جوانب ذی‌دخل صورت گیرد در غیر آن صورت هر نوع صلح مقطعی و بدون تأمل و دقت باعث افزایش بحران سیاسی در کشور خواهد شد.

رییس‌جمهور غنی در این نشست که اکثرن جوانان از ولایت‌های مختلف کشور گرد آمده بودند، هشدار داد؛ که تاریخ به عقب بر نمی‌گردد و مردم افغانستان به حد اعلی بلوغ سیاسی و فکری

رسیده‌اند تا در مورد سرنوشت جمعی و منافع عمومی خویش، خودشان بدون دخالت کشورهای بیرونی تصمیم گرفته و هیچ نوع تحقیر سیاسی و فریب منطقه‌ای را نمی‌پذیرد. هم‌چنین رییس‌جمهور غنی صلح را به دو بخش «صلح پایدار و صلح مقطعی» تقسیم‌بندی نموده و تأکید کرد که صلح پایدار نیازمندی مبرم ملت بوده و باید به هر طریق ممکن و با استفاده از مسیرهای سیاسی مشخص به آن دست یابیم، اما صلح مقطعی به گفته‌ی او نمی‌تواند وحدت و همدلی را در افغانستان به ارمغان آورد؛ بلکه سبب تضعیف نهادهای اداری و ترویج ساختارهای ملوک‌الطوایفی می‌گردد.

با این وجود؛ اما شماری از جریان‌های سیاسی و چهره‌های ذی‌نفوذ تأکید می‌کنند که رهبری حکومت وحدت ملی نباید به خاطر اغراض سیاسی و منافع شخصی‌شان، پروسه‌ی صلح را مختل نموده و از نهادهای ذی‌صلاح آن در کشور جلوگیری نماید. این فعالین سیاسی تأکید می‌کنند که فرصت پیش‌آمده، در صورت که درست و به موقع مدیریت شود، می‌تواند گره کور چندین دهه جنگ و خشونت را باز نموده و مسیرهای مشخص ثبات و امنیت عمومی را برای مردم افغانستان هدیه دهد. به باور این فعالین سیاسی، رهبران حکومت به منظور حفظ قدرت و امتیازات شخصی‌شان، با برخورداری نسنجیده و مقطعی، حق ندارند جلو رشد و شکوفایی کشور را بگیرند و منافع عمومی را قربانی منافع شخصی و تیمی‌شان نمایند.

با این وجود، اکنون که پروسه‌ی صلح به گلوگاه آخر و جوش و خروش اصلی خویش نزدیک شده و اجماع نسبی منطقه‌ای و بین‌المللی برای این گفت‌وگوها به دست آمده، لازم است در این پروسه موارد ذیل به عنوان مهم‌ترین نکات در نظر گرفته شود.

۱- صلح و ثبات واقعی، از نیازمندی‌های اساسی افغانستان بوده و باید با تدبیر دقیق و به موقع مدیریت شود. صلح به مدیریت مردم افغانستان به عنوان طرف اصلی مذاکرات از اولویت‌های اساسی این پروسه بوده و باید تمامی طرف‌های درگیر مذاکره و گفت‌وگو به آن توجه نمایند. گفت‌وگوهای یک‌جانبه، ابهام‌آمیز، بدون حضور نمایندگان مردم افغانستان و پشت درهای بسته، نمی‌تواند، مسیر خشونت و ناامنی را در کشور مسدود ساخته و راه ترقی و پیشرفت را هموار سازد.

۲- گفتگوهای صلح زمانی می‌تواند نتیجه‌بخش و عملی

گردد؛ که در کنار اجماع جهانی، اجماع داخلی پیرامون این روند ایجاد گردد، تا زمانی که اجماع جهانی و داخلی پیرامون این روند به دست نیاید، این گفت‌وگوها در هر سطحی چالش‌برانگیز بوده و نمی‌تواند، ثبات سیاسی و رفاه همگانی را تضمین نماید.

۳- مذاکرات مستقیم و بدون ابهام می‌تواند مسیرهای ثبات را در کشور گشوده و رفاه همگانی را به وجود آورد. هرگونه برخورد ثقیقه‌ای و شخصی در این مرحله‌ی حساس و تاریخی می‌تواند فجایع جبران‌ناپذیر در عرصه‌ی سیاسی و بحران‌های عمیق اجتماعی را در درون مناسبات و ساختار کنونی افغانستان ایجاد نماید. برخورد غیرمنطقی با قضایای مهم کشور از جمله پروسه‌ی صلح نه تنها غیر قابل جبران بوده؛ بلکه تمامی زمینه‌های رشد و شکوفایی سیاسی را در دراز مدت مسدود خواهد ساخت. از این جهت باید برخورد با این پروسه و حضور در این گفت‌وگوها، جنبه‌ی عمومی داشته و چهره‌های سیاسی به نمایندگی از مردم افغانستان وارد مباحث شوند.

۴- صلح و گفت‌وگوهای پیرامون آن نباید مانع و در تضاد با ارزش‌های یک‌ونیم دهه تجربه‌ی دموکراتیک گردد. مردم افغانستان برای تحقق اهداف نظام مردم‌سالار و مبتنی بر اراده‌ی عمومی نزدیک به ۴۵ هزار نفر تنها در بخش سکتورهای امنیتی قربانی داده‌اند، عدم حفظ ارزش‌های حقوقی و سیاسی به معنی نادیده‌انگاشتن خون نیروهای امنیتی و قوت‌های دفاعی بوده و در واقع نقض تمامی حقوق شهروندی و آداب انسانی می‌باشد. از این جهت طرف‌های گفت‌وگوکننده باید با دقت و تأمل سیاسی بیشتر به این گفت‌وگوها ادامه داده و دست‌آوردهای مهم مردم افغانستان چون؛ آزادی بیان، حقوق بشر، حقوق زنان، حق دسترسی به اطلاعات و سایر حقوق مندرج در قانون اساسی در این روند لحاظ گردد.

با توجه به موارد فوق رهبران حکومت وحدت ملی، گروه طالبان، احزاب سیاسی و ایالات متحده‌ی آمریکا به شمول شرکای منطقه‌ی افغانستان، با تمام توان تلاش نمایند تا با حفظ دست‌آوردهای گذشته مسیرهای ثبات واقعی و منش دولت داری بر اساس ساختار سیاسی غیر متمرکز، مشروع، همگانی و همه‌شمول را، جست‌وجو نموده و نگذارند تا افغانستان دوباره به سمت مطلق‌گرایی، بنیاد محوری، ملوک‌الطوایفی و ارباب‌رعیتی، سوق داده شود.

صلح و گفت‌وگوهای پیرامون آن نباید مانع و در تضاد با ارزش‌های یک‌ونیم دهه تجربه‌ی دموکراتیک گردد. مردم افغانستان برای

تحقق اهداف نظام مردم‌سالار و مبتنی بر اراده‌ی عمومی نزدیک به ۴۵ هزار نفر تنها در بخش سکتورهای امنیتی قربانی داده‌اند،

عدم حفظ ارزش‌های حقوقی و سیاسی به معنی نادیده‌انگاشتن خون نیروهای امنیتی و قوت‌های دفاعی بوده و در واقع نقض تمامی

حقوق شهروندی و آداب انسانی می‌باشد. از این جهت طرف‌های گفت‌وگوکننده باید با دقت و تأمل سیاسی بیشتر به این

گفت‌وگوها ادامه داده و دست‌آوردهای مهم مردم افغانستان چون؛ آزادی بیان، حقوق بشر، حقوق زنان، حق دسترسی به اطلاعات

و سایر حقوق مندرج در قانون اساسی در این روند لحاظ گردد.

کلید گم‌شده‌ی صلح...

که از طرف مجموعه فعالان جوان در تالار لو جرگه برگزار شده بود، با اشاره به صحبت‌های زلمی خلیل‌زاد و امرالله صالح، به منظور برجسته‌ساختن نقش پاکستان در چهاردهم تحولات بنیاد برانداز و خون‌بار افغانستان، گفت که کلید جنگ در اسلام‌آباد، کوئته و راولپندی اما کلید صلح در کابل است. تا این‌جا کار آن‌چه از طرف‌های درگیر در سیاست افغانستان و دستگاه حکومتی در مورد صلح و گفت‌وگوهای قریب به توافق صلح شنیده‌ایم، حرف‌ها و ادعاهای بوده که در خوشبینانه‌ترین حالت هم چیزی بیشتر از یک ادعای تکراری در پیوند به عوامل جنگ و صلح افغانستان نبوده است. در گذشته‌ی سیاسی سرزمینی به نام افغانستان، آن‌چه در روابط خارجی و تأثیرپذیری از رفتارهای مداخله‌گرایانه‌ی کشورهای پیرامونی این سرزمین به چشم می‌خورد، پندارهای ابهام‌آمیز در پیوند به نوعیت و چگونگی این مداخلات بوده است.

قشر سیاسی افغانستان اغلب در رابطه به پاکستان در یک رابطه‌ی و دیدگاه متناقض به سر می‌برند. این قشر از یک سو، دست از متهم‌کردن پاکستان در امور افغانستان بر نمی‌دارند و از سوی دیگر در بسا موارد و در سال‌های گذشته، بارها به آغوش این کشور پناه برده‌اند، که چنین پندار و رفتار، نه با عرف رایج و قبول‌شده‌ی دیپلماتیک سر توافق دارد و نه در شأن شخصیت‌های است، که در سطح ملی شامل قشر سیاسی می‌شوند. از اوایل دهه‌ی هفتاد میلادی به این سو، پس از آن‌که حزب دموکراتیک خلق با حمایت مستقیم دولت وقت شوروی قدرت را در کشور به دست گرفت، جریان‌های سیاسی دارای گرایش دینی در کنار این که با شعار جهاد و بیرون کردن اشغال‌گران ندای مقاوت سر می‌دادند، در عمل اما به شکل سرسپرده در خدمت سازمان استخباراتی پاکستان بوده‌اند و بر اساس یک رابطه‌ی نزدیک در تمامی جنگ‌های سیزده‌ساله در برابر حکومت کمونیستی مستقر در کابل از حمایت نزدیک نیروهای پاکستانی برخوردار بودند. در تمامی کتاب‌های خاطراتی

که از سوی رهبران ارتش و گردانندگان سیاست‌های ماجراجویانه‌ی پاکستان در امور افغانستان به نشر رسیده است، از جمله خاطرات «جنرال اختر عبدالرحمن»، دگروال یوسف و دیگر نویسندگان این کشور، به خوبی دیده می‌شود که بسیاری از قهرمانان جهاد افغانستان از مستخدمین سازمان استخباراتی پاکستان «آی‌اس‌آی» بوده‌اند. تناقض دیگری که امروز در میان قشر سیاسی و مسلط بر سیاست و قدرت افغانستان قابل مشاهده است، خواست‌های این سیاسیون از یک سو و توقع رفتارهای مسوولانه و در چارچوب رابطه‌ی دولت با دولت از سوی کنش‌گران سیاسی و رهبران پاکستان در برابر افغانستان از جانب دیگر است. هم حامد کرزئی، رییس‌جمهور پیشین و هم محمد اشرف‌غنی، زمام‌دار فعلی در طرح خواست‌ها و توقعات مردم و دولت افغانستان از جانب پاکستان متناقض عمل کرده‌اند. در کنار این دو رهبر سیاسی، قشر سیاسی افغانستان در یک کلیت در طرح خواست و توقعات رفتاری از جانب رهبران پاکستان در پیوند به افغانستان دچار این تناقض وحشت‌ناک و بنیادبرانداز شده‌اند. با مطالعه‌ی اتفاقات پنج‌ساله‌ی دوران حاکمیت محمد داوود و پس از آن جریان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و جریان نزدیک به ده‌سال گفت‌وگوهای مستقیم و غیر مستقیم نمایندگان دولت دموکراتیک افغانستان با دولت وقت پاکستان و پس از آن جریان حاکمیت مجاهدین و دوران پس از طالبان تا امروز، بدون استثنا حاکمان و تصمیم‌گیرندگان قدرت و سیاست در افغانستان در رابطه به پاکستان دچار یک اشتباه محاسباتی کشنده و ویرانگر شده‌اند. عبدالوکیل، یکی از چهره‌های برجسته‌ی حکومت دموکراتیک افغانستان و عضو بیرونی سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که از نزدیک شاهد جریان گفت‌وگوهای مستقیم و غیر مستقیم افغانستان و پاکستان بوده است و موافقت‌نامه‌های ژنو در دوره‌ی تصدی او در پست وزارت خارجه‌ی دولت دموکراتیک افغانستان به امضا رسید، در کتاب خاطرات‌اش تحت عنوان «از پادشاهی مطلقه‌الی سقوط حکومت دموکراتیک افغانستان» به خوبی و مورد به مورد شرح می‌دهد، که

لزوم توجه از حاشیه به...

گاهن متناقض می‌باشد. اما واقعیت‌های عینی جامعه به دنبال تحلیل متن و تبدیل گفتمان نیست؛ بلکه ترسیم خط و مشی اساسی و راهبردی برای مواجهه با امکانات و ظرفیت‌های تهدید کننده و خطر آمیز می‌باشد. نگاه روشن‌فکران در قضایای سیاسی، ناشی از متن‌گرایی و محتوا پردازی آنان بوده و متضمن ادعاهای تئوریک آن‌ها در خصوص مبنا شناسی می‌باشد. همین‌گونه برخی چهره‌های شاخص سیاسی به علت کمبود سواد و نداشتن مطالعه لازم، نیز دچار تناقض‌های رفتاری و گفتاری می‌باشد. این سیاست‌مداران که شمار شان در افغانستان کم نیست؛ همیشه در برخورد با قضایا و تحلیل آن‌ها دچار اشتباهات فاحش و مسلم می‌شوند که جبران کردن آن در فضای کنونی و شرایط حساس سیاسی غیر ممکن و یا دست کم دشوار به نظر می‌رسد. این سیاست‌مداران به دنبال اهداف کوچک و زودگذر خویش‌اند و با تمام توان تلاش می‌کنند تا رهگذری در گفتمان قدرت پیدا نموده که منافع فردی و تیمی‌شان را

چگونه دولت وقت و اعضای سازمان استخباراتی «آی‌اس‌آی» پشت خواست‌های پاکستان مستحکم می‌ایستد و چگونه حکومت افغانستان در خواست‌هایش از ادعای ارضی و سرزمینی بر مناطق آن سوی دیورند و ده‌ها خواست دیگر پس از شش سال مقاومت در برابر فشارهای پاکستان در نبرد گرم و سرد «جنگ با مجاهدین تحت حمایت پاکستان و مذاکرات مستقیم و غیر مستقیم در ژنو» در نهایت تقریباً به بسیاری از خواست‌های آن کشور تن می‌دهد.

با مرور رویدادهای جریان مذاکرات نمایندگان حکومت دموکراتیک افغانستان و دولت پاکستان و متن توافق‌نامه‌های ژنو و پس از آن جریان این که چگونه دولت پاکستان با دوزدن مفاد توافق‌نامه، اهداف‌اش را تا سقوط نظام وقت افغانستان ادامه می‌دهد، اکنون در بحبوه‌ی گفت‌وگوهای صلح طالبان و نمایندگان امریکا، و حمایت پاکستان و کشورهای عربی همسو با این کشور از جریان مذاکرات از یک سو، و کوبیدن بر طبل خواست‌های عجیب و ادعای گاه ارضی بر سرزمین‌های آن سوی دیورند از سوی کنش‌گران مسلط بر سیاست و قدرت در کشور از جانب دیگر، به یک نتیجه‌ی بسیار واضح می‌رسیم؛ کلید صلح و جنگ در هر کجایی که باشد، اما تا زمانی که دو طرف به یک توافق همه‌جانبه و مورد تأیید مردم دو دولت نرسند و جانب افغانستان دست از رفتار متناقض بر ندارد و جانب پاکستان با تعهد و صداقت به سر میز مذاکرات شرکت نکند، استقرار صلح دایمی در افغانستان دور از انتظار به نظر می‌رسد. با این اوصاف از همین حالا دولت افغانستان به عنوان تنها اقتدار مشروع در این جغرافیای سیاسی، باید با تجربه گرفتن از جریان رویدادهای مذاکرات ژنو در دهه‌ی نود میلادی و اتفاقات پس از آن، با طرح برنامه‌ی دقیق و درازمدت، در گفت‌وگوهای صلح نقش ایفا کند. این امر در صورتی ممکن است، که برای رهبران حکومت اهمیت این گفت‌وگوها و آینده‌ی سیاسی افغانستان از پنج سال حاکمیت نیم‌پندشان بر کشور، بیشتر باشد و آنان در ذیل یک نگاه آینده‌نگرانه در برابر اتفاقات در حال وقوع در پیوند به مذاکرات صلح اقدام کند و ابتکار عمل را

تأمین نمایند، این گروه نه تنها در دراز مدت سیاست‌مدار نمی‌شوند بلکه در دنیای پرهیاهوی سیاسی، سرخورده و نا امید نیز می‌شوند. آنان چون در سیاست کلان شریک نیستند از معلومات جدید و به‌روز و نیز منابع کلان سیاسی در داخل و خارج آگاهی لازم نداشته، از این رو همیشه در تصمیم‌گیری‌های شان دچار اشتباه می‌شوند. اشتباه در هر کاری با توجه به سطح و طبیعت انسان‌ها امکان پذیر است؛ اما در سیاست اشتباه راهبردی می‌تواند یک عمر تلاش و زحمت یک سیاست‌مدار را برای همیشه نابود و به انزوا به‌کشاند از این جهت سیاست‌مداران بزرگ دنیا با محاسبات همه جانبه به اتخاذ تصمیم می‌پردازند و با در نظر داشت منابع و امکانات شان عمل می‌کنند. از این حیث و با در نظر داشت تجربه جوامع بشری، باید به جای حاشیه به متن قضایا پرداخت و با تحلیل همه جانبه در صدد کنترل اوضاع و مناسبات در هر بخشی که فرد در آن حضور دارد، بود.

برگی از تاریخ

مذاکرات ۲۴ الی ۳۰ اگست سال ۱۹۸۴ ژنیو

"مرگ اندروپوف و ناکامی تلاش‌های وی برای دست‌یابی به پایان بحران افغانستان طی مدت ۱۵ ماه، چانس خروج قوای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان را، برای مدت شش سال دیگر به تعویق انداخت. بعد از مرگ اندروپوف، رهبر جدید و محافظه‌کار اتحاد شوروی، چرننکو قدرت را به‌دست گرفت. بعد از مرگ اندروپوف، اتحاد شوروی استراتژی جدید را در افغانستان روی دست گرفت. در این زمان، نظامیان شوروی عملیات‌های بزرگ نظامی را در افغانستان نسبت به دوران گذشته جنگ روی دست گرفتند، نیروهای‌شان نیز تلفات زیادی را به تناسب سال‌های قبل، متقبل شدند. هدف آن‌ها متقاعد ساختن پاکستان و امریکا بود تا باندند که مجاهدین مورد پشتیبانی آن‌ها، توان مقابله با نظامیان و اردوی افغانی و شوروی را ندارند و دولت ج.د.ا را نمی‌توانند سقوط دهند. در نتیجه، پاکستان برخلاف گذشته برای ادامه‌ی مذاکرات در ژنیو تمایل نشان داد و در ماه اگست ۱۹۸۴ مذاکرات از سر گرفته شد. افغان‌ها و شوروی‌ها موضع‌گیری خود در این مذاکرات را تکرار نمودند، که اگر امریکا و پاکستان مداخلات شان‌را در امور داخلی افغانستان قطع کنند، خروج نیروهای اتحاد شوروی مشکل ندارد. در این سال نیز گروه‌های مجاهدین کمک‌های زیادی از واشنگتن و اسلام‌آباد و سایر کشورها دریافت می‌نمودند و با تجهیزات کامل‌تر و پیشرفته‌تر مجهز می‌شدند؛ لذا پاکستان به تشویق ایالات متحده‌ی امریکا روی تعهداتی که در مذاکرات اپریل ۱۹۸۳ در ژنیو نموده بودند، پا گذاشتند.

شاه‌محمد دوست وزیر خارجه‌ی ج.د.ا در این مذاکرات، موضع‌گیری سخت‌گیرانه‌تر و هوشمندانه در مورد به توافق‌رسیدن مذاکرات با پاکستانی‌ها داشت و هر نوع توافق با پاکستان را مربوط به قطع کامل مداخله در امور داخلی افغانستان و دست برداشتن از کمک و حمایت گروه‌های هفت‌گانه می‌دانست. به هر حال، در سال ۱۹۸۴ پاکستان و امریکا و متحدان آن‌ها فضای حل سیاسی از طریق مذاکرات را از بین بردند و دور جدید و خطرناک فعالیت‌های نظامی روی دست گرفته شد.

نظامیان اتحاد شوروی در افغانستان از آزادی عمل بیشتر برای وارد نمودن ضربات سخت بالای مجاهدین در سال ۱۹۸۴ در زمان زمام‌داری چرننکو برخوردار شدند. در آن زمان، به سبب موضع‌گیری منفی ریگن در مقابل اتحاد شوروی، مقامات آن کشور از امریکا آزرده‌خاطر بودند. کوردویز و پرزدکویار در ملاقاتی که در ۱۱ جون سال ۱۹۸۴ با چرننکو در مسکو داشتند، در کتاب «پشت پرده افغانستان» در صفحه‌ی ۱۸۲ راجع به صحبت رهبر اتحاد شوروی چنین می‌نگارد: «اگر امریکا و پاکستان مداخلات خود را متوقف کنند، خروج نیروهای اتحاد شوروی مشکل ندارد.»

لذا در مذاکرات ۲۴ الی ۳۰ اگست در ژنیو، پاکستان تمایل خود را به توافق دوجانبه در مورد عدم مداخله و عدم تجاوزی که در ماه جون سال ۱۹۸۳ در نتیجه‌ی تفاهم متقابل هردو جانب افغانستان و پاکستان ایجاد شده بود، بیان کرد. در مورد متن مسوده‌ی مربوط به تضمین‌کنندگان هم به توافق رسید. در این دور مذاکرات، برخلاف معمول کسی از جانب مسکو غرض مذاکره با جانب کوردویز و مشوره با هیأت افغانی و شاه‌محمد دوست وزیر خارجه، فرستاده نشده بود؛ بناً در دوران زمام‌داری ۱۳ ماهه‌ی چرننکو یکبار مذاکرات غیر مستقیم میان افغانستان و پاکستان در ژنیو، دایر شد."

منبع: عبدالوکیل، از پادشاهی مطلقه‌الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان، انتشارات عازم، چاپ دوم ۱۳۹۶، صص ۶۲۴-۶۲۶

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق‌علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

شماره‌ی ۲۱۵ سال پنجم، یکشنبه، ۱۴ دلو ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۳ فبروری ۲۰۱۹ میلادی

صلح؛ واژه سرگردان در ادبیات سیاسی افغانستان

محمدنسیم نظری



پس از چندی است که گفتگوهای صلح وارد مرحله تازه‌ی خویش گردیده و محافل مختلف پیرامون تحلیل و ارزیابی این روند تدویر می‌یابد. تحلیل‌های مطبوعاتی پیرامون گفتگوهای صلح پس از برگشت زلمی خلیل‌زاد نماینده خاص وزارت خارجه آمریکا در مورد صلح افغانستان، از دوحه قطر و نشست شش روزه با نمایندگان طالبان در سطح رسانه‌های عمومی و شبکه‌های اجتماعی داغ گردیده و هر کس با در نظرداشتن توان فکری و بسترهای ذهنی خویش به تحلیل ابعاد و جوانب این گفتگوهای می‌پردازد؛ اما در این میان موضوع‌گیری‌های برخی چهره‌های سیاسی، احزاب جهادی، رهبران حکومت وحدت ملی و طیف‌های فرهنگی متفاوت و گاهن متناقض است.

در تازه‌ترین گفت و شنودهای مطبوعاتی پیرامون صلح، امرالله صالح رئیس پیشین امنیت ملی و معاون اول تیم دولت ساز در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، در صفحه فیس‌بوکش با تندی نوشت «کلید صلح در راولپندی پاکستان است». او تأکید نمود که پاکستان در مناسبات سیاسی افغانستان نقش بارز و مستقیم داشته و از این جهت تا زمانی که رهبران نظامی پاکستان در راولپندی تصمیم قاطع برای گفتگوهای صلح و نتیجه بخش، اتخاذ نمایند، هرگونه تلاش در هر سطحی بدون نتیجه و فاقد دستاوردهای عملی خواهد بود. به گفته آقای صالح پاکستان با در نظرداشتن مشترکات فرهنگی و جغرافیایی، همیشه یک طرف یا بخشی از طرف‌های مناسبات سیاسی در افغانستان در سطح منطقه و در تمام نظام بین‌الملل بوده و این نقش هم‌چنان ادامه دارد.

اما چندی قبل خلیل‌زاد در مسیر برگشت از قطر به افغانستان در صفحه توئیترش نوشته بود که کلید صلح در کابل و میان مردم افغانستان و به رهبری این کشور است. به گفته خلیل‌زاد تا زمانی که مردم افغانستان نیاز به گفتگوهای صلح را در سطوح مختلف حس و درک نکنند، دریچه ثبات سیاسی و امنیت همگانی در این کشور به هیچ وجه گشوده نخواهد شد. هم‌چنین او خاطر نشان ساخت که تصمیم ندارد «را آقای صلح افغانستان» ترسیم نموده و جایگاه سیاسی در مناسبات داخلی و گفتمان منطقه‌ای و جهانی، کسب کند؛ بلکه او در تلاش است تا افغانستان به عنوان کشوری که در آن تولد گردیده، به ثبات سیاسی به معنای واقعی برسد. در همین حال اما رئیس‌جمهور غنی در واکنش به گفته‌های خلیل‌زاد تصریح می‌کند، که کلید صلح در کابل بوده و باید هر طرف مذاکره کننده با حکومت کابل مشورت نماید.

رئیس‌جمهور غنی در حالی نسبت به تلاش‌های به گفته او «عاجل و بدون تدبیر» ایالات متحده آمریکا، واکنش نشان می‌دهد که بنابه گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌های همگانی، محمد اشرف غنی روز چهارشنبه هفته گذشته طی نامه‌ای به دونالد ترامپ از او خواست تا در مورد خروج زود هنگام نیروهای آمریکایی از افغانستان تأمل بیشتر نموده و خطرات این خروج را به صورت دقیق ارزیابی نماید. بر اساس این گزارش، رئیس‌جمهور غنی از خروج نیروهای آمریکایی،

هشدار داده و اذعان نموده است که خروج زود هنگام این نیروها باعث تقویت ظرفیت‌های نظامی و استخباراتی گروه طالبان در کشور شده و در دراز مدت خطرات جدی را برای ایالات متحده آمریکا خواهد داشت. به گفته آقای غنی این خروج می‌تواند عواقب جدی از جمله گسترش نفوذ طالبان در افغانستان و در سطح منطقه را در پی داشته باشد.

هم‌چنین دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا پنج‌شنبه هفته گذشته طی مصاحبه‌ای اختصاصی خویش نیز اعلان نمود: «مردم افغانستان به صلح نیاز دارد و در صورت که پروسه صلح این کشور به نتیجه برسد؛ ما مردم خویش را از افغانستان که در حال جنگ هستند از آن کشور به خانه‌های شان خواهیم آورد». با تمام این وجود اما به نظر می‌رسد، که دولت آمریکا و اتاق فکر کاخ سفید به این نتیجه رسیده‌اند که باید هزینه‌های نظامی شان را در افغانستان کاهش داده و به هر صورت ممکن صلح با گروه طالبان را به نتیجه برسانند. اما اختلاف دیدگاه‌های رهبران حکومت وحدت ملی و سایر اقشار سیاسی، در مورد پروسه صلح در داخل افغانستان نیز جالب و قابل تأمل است. رئیس‌جمهور کلید صلح را در کابل و در میان احزاب سیاسی و نهادهای فعال مدنی با مشورت مردم افغانستان می‌داند و تأکید بر الزام توجه منطقه‌ای و جهانی نسبت به این مهم دارد؛ اما معاون او در تیم انتخاباتی‌اش، کلید صلح را در راولپندی پاکستان جستجو نموده و راهکار عملی برای بن بست کشور را توافق سران نظامی پاکستان با آمریکا می‌داند. با این وجود و با در نظرداشتن وضعیت کنونی کشور به نظر می‌رسد نوع نگاه جریان‌های موجود نسبت به گفتمان صلح به عنوان داغ‌ترین موضوع سیاسی، به‌صورت زیر قابل جمع است.

۱- دیدگاه حکومت افغانستان؛ به نظر می‌رسد، که تلاش‌های

موضع‌گیری‌های اخیر حکومت وحدت ملی نشان دهنده ضعف مدیریتی رهبران آن در

سکتورهای مهم دولتی بوده و به وضوح نمایان گر نگاه کوچک و غیر کاربردی رئیس‌جمهور

غنی به عنوان دومین تنورسین اقتصادی در سطح جهان می‌باشد. رئیس‌جمهور با باورهای

کاذب و بی پشتوانه خویش همیشه خود را فرد برتر این مملکت و عالم‌تر از دیگران تلقی

نموده و در بخش‌های چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی سیاسی، تاریخ و تبارشناسی و

بخش‌های از شعر و ادبیات و داستان نویسی و گاهن اداهای فیلسوف‌گرایانه و برخی اوقات

هم عارف منشانه خویش، خود را دانای دنیای سیاست و تعاملات منطقه‌ای و جهانی می‌داند.

احساساتی و بدون تأمل سران حکومت از جمله رئیس‌جمهور غنی و مخالفت او با پروسه صلح، بیشتر حاکی از حس قدرت طلبی و نفوذ سیاسی بوده و نشان می‌دهد که سران ارگ و سپیدار نمی‌خواهند تا قدرت شان را به راحتی از دست دهند. هم‌چنین موضع‌گیری‌های اخیر حکومت وحدت ملی نشان دهنده ضعف مدیریتی رهبران آن در سکتورهای مهم دولتی بوده و به وضوح نمایان گر نگاه کوچک و غیر کاربردی رئیس‌جمهور غنی به عنوان دومین تنورسین اقتصادی در سطح جهان می‌باشد. رئیس‌جمهور با باورهای کاذب و بی پشتوانه خویش همیشه خود را فرد برتر این مملکت و عالم‌تر از دیگران تلقی نموده و در بخش‌های چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی سیاسی، تاریخ و تبارشناسی و بخش‌های از شعر و ادبیات و داستان نویسی و گاهن اداهای فیلسوف‌گرایانه و برخی اوقات هم عارف منشانه خویش، خود را دانای دنیای سیاست و تعاملات منطقه‌ای و جهانی می‌داند.

۲- دومین نگاه پیرامون صلح و مذاکرات با گروه طالبان نوع نگاه کلان است که تحت عنوان چتر سیاسی برای صلح و متشکل از چهره‌های شاخص سیاسی و رهبران جهادی می‌باشد. این نگاه بیشتر در تلاش است تا رئیس‌جمهور غنی را از ارگ ریاست جمهوری بیرون نموده و تقاص چهار سال انحصارگرایی و بی پروایی او را بیگردند. به‌باور آنان رئیس‌جمهور توانست مناسبات منطقه‌ای و جهانی را به صورت دقیق محاسبه نموده و ظرفیت‌های ملی برای رسیدن به ثبات را به طرق گوناگون از میان برداشت. به باور این طیف سیاسی زمان آن فرا رسیده است تا افغانستان با هم‌پذیری و گفتگوی مسالمت آمیز به دور از هرگونه اغراض و شنودهای پشت درب بسته، به مسائل داخلی خویش رسیده‌گی نموده و کشور را از بحران نجات دهد.

این دو نوع نگاه در سطح عموم نسبت به پروسه صلح موجود بوده؛ هر چند که گفتمان‌های خورد و ریز دیگر نیز پیرامون صلح وجود دارد؛ اما به پیمان این دو نوع نگاه، کلان نیست. با تمام این وجود؛ به نظر می‌رسد که پروسه صلح افغانستان در مراحل حساس و سرنوشت ساز خویش قرار گرفته و باید به این گفتگوها بدون در نظرداشتن تعلقات تباری و ساختاری، به عنوان واقعیت سیاسی کشور نگاه کرد. اگر مردم افغانستان بتوانند از این فرصت برای رسیدن به ثبات سیاسی در کشور استفاده کنند، می‌توان گفت که این پروسه نه معضل «به قول رئیس‌جمهور» بلکه فرصتی است تا مشکلات و نا هماهنگی‌های سیاسی- اجتماعی حل گردد، اما اگر استفاده درست و به موقع از این گفتگوها صورت نگیرد، بحران احتمالی در کشور نیز قابل تصور خواهد بود.

نقد اجتماعی

سرنوشت مشابه حکومت

غنی و نجیب

بهنود رضایی

وضعیت امروز حکومت وحدت ملی شبیه اواخر دولت دموکراتیک افغانستان است، که طرف‌های درگیر منازعه حاضر نبودند با حکومت داکتر نجیب وارد مذاکره شده و پروسه‌ی صلح را به پیش ببرند. در آن زمان به نیابت از مجاهدین که طعم بیرون شدن ارتش سرخ را مزه مزه می‌کردند، پاکستان و آمریکا که جانب اصلی منازعه‌ی افغانستان بودند با شوروی‌ها وارد مذاکره شدند. در مذاکرات ژینو پاکستان حاضر نبود مستقیم با حکومت وقت افغانستان وارد مذاکره شود، این کشور در اوایل با جانب شوروی مذاکرات را به پیش می‌بردند، که دلیل شان هم این بود که حکومت داکتر نجیب دست نشانده شوروی‌ها است؛ لذا طرف اصلی خود را اتحاد جماهیر شوروی قلم‌داد می‌کردند. امروز هم عین داستان با کمی تفاوت دوباره تکرار می‌شود، فقط طرف‌های مذاکره‌کننده جای‌شان عوض شده است؛ آن وقت حکومت نزد مجاهدین و حامیان‌شان مشروعیت نداشت؛ امروز حکومت، نزد گروه طالبان از اعتبار کافی برخوردار نیست.

دور چهارم مذاکرات صلح، میان زلمی خلیل‌زاد و گروه طالبان در قطر برای چندین روز پشت درهای بسته و به دور از دید رسانه‌ها ادامه داشت، که ظاهر در کلیات دو طرف به توافقات دست یافته‌اند؛ از جمله بیرون شدن نیروهای خارجی و آمریکا از افغانستان، آتش بس، آزاد نمودن زندانی‌های طالبان، خارج نمودن طالبان از لیست سیاه آمریکا، مبارزه علیه داعش و القاعده، تا از خاک افغانستان علیه منافع هیچ کشور حمله صورت نگیرد. گفته می‌شود، این‌ها مواردی است که جانبین بر سر آن به توافق رسیده و قرار است برای توافق نهایی کمیته‌های مختلف ایجاد شود و جزئیات مسایل را جز به جز مورد بحث قرار دهند. آمریکا بر اساس منافع ملی خویش امارت اسلامی را سقوط داد، در طول هژده سال حکومت داری در افغانستان، آمریکا با هزینه میلیاردها دالر در سال در پی حفظ منافع خویش در منطقه بود و اکنون به نظر می‌رسد، این کشور لازم نمی‌بیند، سالانه با صرف میلیاردها دالر در افغانستان بماند.

با این وصف، در گفت‌وگوهای صلح حکومت و مردم افغانستان عملن به حاشیه کشانیده شده‌اند، توافقات که میان ایالات متحده‌ی آمریکا و گروه طالبان صورت گرفته‌می‌گیرد مستقیم بستگی به سرنوشت میلیون‌ها شهروندی دارند که سال‌ها است با رویای آمدن صلح در میان جنگ و خشونت در تقلا برای زنده ماندن است. حکومت وحدت ملی هر چند که بر اساس آرای مردم انتخاب نشده؛ اما بر اساس توافق دو تکت انتخاباتی پیش‌تاز به میان آمده است. اکنون مسولیت وضعیت پیش آمده به دوش حکومت وحدت ملی و شخص آقای غنی که در راس این حکومت قرار دارد، می‌باشد. آقای غنی با الگو قرار دادن رفتگان به جای پرداختن به مسایل مهم کشوری به فکر تحکیم کردن پایه‌های قدرت خویش گردید، با توسل به تیوری توطیه (تفرقه بینداز و حکومت کن) از شروع حکومت وحدت ملی تا اکنون با کنار زدن حریفان و شرکای قدرت از بدنه‌ی نظام، شاید فرصت پرداختن به این‌گونه مسایل برایش پیش نیامده باشد، تا از حاشیه به متن وارد شود. در طول عمر حکومت آقای غنی جنگ شدت بیشتر یافته تا جایی که شاهد سقوط سه ولایت برای چندین روز به دست طالبان بودیم، آمار بلند از تلفات نظامیان و غیر نظامیان، افزایش چشم‌گیر نفوس کشور زیر خط فقر و حدود شصت فیصد خاک کشور نیز به‌گونه مستقیم و غیر مستقیم در اختیار گروه تروریستی طالبان می‌باشد. حکومت خواسته/ناخواسته عملن این فرصت را به گروه طالبان داد، که از موضع برتر با جانب آمریکایی‌ها وارد مذاکره شوند و حکومت را در عرصه دیپلماسی ناکام جلوه داده، به حاشیه بکشاند. حالا نگرانی‌ها از این است؛ گروهی که از درون وضعیت جنگی ناسامان سیاسی دهه هفتاد سر بر آورده و مدتی را با ابزار شریعت و خودکامگی تمام، که فاقد هرگونه معیارهای قانونی و حقوقی بود بالای مردم افغانستان حکومت نمودند، دوباره بر سرنوشت ملت حاکم شوند.